وأمّا ما سألت، بنی نوع انسانی بعد از موت ظاهری غیر از انبیا و اولیا آیا همین تعیّن و تشخّص و ادراک و شعوری که قبل از موت در او موجود است بعد از موت هم باقی است یا زائل میشود و بر فرض بقا چگونه است که در حال حیات فی‌الجمله صدمه که بمشاعر انسانی وارد میشود از قبیل بیهوشی و مرض شدید شعور و ادراک از او زایل میشود و موت که انعدام ترکیب و عناصر است چگونه میشود که بعد او تشخّص و شعوری متصوّر شود با آنکه آلات بتمامها از هم پاشیده انتهی

معلوم آن جناب بوده که روح در رتبهٴ خود قائم و مستقرّ است و اینکه در مریض ضعف مشاهده میشود بواسطهٴ اسباب مانعه بوده والّا در اصل ضعف بروح راجع نه مثلاً در سراج ملاحظه نمائید مضیء و روشن است ولکن اگر حائلی مانع شود در این صورت نور او ممنوع مع آنکه در رتبهٴ خود مضیء بوده ولکن باسباب مانعه اشراق نور منع شده و هم‌چنین مریض در حالت مرض ظهور قدرت و قوّت روح بسبب اسباب حائله ممنوع و مستور ولکن بعد از خروج از بدن بقدرت و قوّت و غلبه‌ئی ظاهر که شبه آن ممکن نه و ارواح لطیفهٴ طیّبهٴ مقدّسه بکمال قدرت و انبساط بوده و خواهند بود

مثلاً اگر سراج در تحت فانوس حدید واقع شود ابداً نور او در خارج ظاهر نه مع آنکه در مقام خود روشن بوده در آفتاب خلف سحاب ملاحظه فرمائید که در رتبهٴ خود روشن و مضیء است ولکن نظر بسحاب حائله نور او ضعیف مشاهده میشود و همین آفتاب را روح انسانی ملاحظه فرمائید و جمیع اشیاء را بدن او که جمیع بدن بافاضه و اشراق آن نور روشن و مضیء ولکن این مادامی است که اسباب مانعهٴ حائله منع ننماید و حجاب نشود و بعد از حجاب ظهور نور شمس ضعیف مشاهده میشود

چنانچه ایّامی که غمام حایل است اگرچه ارض بنور شمس روشن است ولکن آن روشنی ضعیف بوده و خواهد بود و بعد از رفع سحاب انوار شمس بکمال ظهور مشهود و در دو حالت شمس در رتبهٴ خود علی حدّ واحد بوده هم‌چنین است آفتاب نفوس که باسم روح مذکور شده و میشود

و هم‌چنین ملاحظه در ضعف وجود ثمره نمائید در اصل شجره که قبل از خروج از شجر مع آنکه در شجر است بشأنی ضعیف که ابداً مشاهده نمیشود و اگر نفسی آن شجر را قطعه قطعه نماید ذرّه‌ئی از ثمر و صورت آن نخواهد یافت ولکن بعد از خروج از شجر بطراز بدیع و قوّت منیع ظاهر چنانچه در اثمار ملاحظه میشود و بعضی از فواکه است که بعد از قطع از سدره لطیف می شود...